

با صدایی بالاتر از حجم حنجره از عدالت سخن می‌گوید آنکه بر سریر قدرت سر می‌برد و آنکه بر دار سر می‌بازد، آنکه حکم می‌کند و آنکه فرجام می‌خواهد، آنکه تازیانه برمی‌کشد بر تنی و آنکه تازیانه می‌خورد بر تن‌اش.

آرمانی چنین استعلایی و پرآوازه چرا با دستانی تا آرنج در خون و رنج در برابر ما ایستاده است؟ آیا نباید شک کرد "به زمزمه‌ای که زندانی و زندانبان، همزمان آن را زمزمه می‌کنند"؟!

زبان‌شناسان و گفتمان‌کاوان برآنند که پیش از سخن گفتن از هر مفهومی در علوم انسانی، باید یادآور شد که در چه گفتمانی، از آن مفهوم بحث می‌کنیم، چرا که در گفتمان‌های گونه‌گون، تعاریف و مصادیق گوناگونی از یک مفهوم وجود دارد. از دید سوسور، "دال" (در اینجا کلمه‌ی عدالت) به اعتبار اینکه در بستر کدامین گفتمان، نقش بازی می‌کند، می‌تواند به مدلول‌های گوناگونی ارجاع دهد چرا که تمامی این مفاهیم، "زمینه‌پرورده" و "زمان‌پرورده" اند و این انسان‌ها هستند که در دایره‌ی امکان‌های معنایی و ساختاری موجود، معنا و پیامی را قرارداد و تعریف می‌کنند. از این رو "در زندگی سیاسی، دال‌هایی همچون "آزادی"، "دموکراسی" و "عدالت" می‌توانند دارای معانی متعدد، متفاوت و حتی گاه رقیب باشند." (۱)

اما با تمامی تفاوت‌ها در تعاریف عدالت، به‌نظر می‌رسد که در بنیادی‌ترین سطح، طرح مسأله‌ی عدالت از حضور "دیگری" در جهان "خود" سرچشمه می‌گیرد و کانون آن، تصمیم‌گیری درباره‌ی کیفیت و چگونگی رابطه‌ی میان "خود" با "دیگری" است.

چهره‌های گونه‌گون "دیگری":

"دیگری" با چهره‌های گوناگونی در جهان "خود" حضور می‌یابد:

- دیگری به مثابه جنس دیگر (مرد/زن/دوجنسیتی)
- دیگری به مثابه‌ی پیروان مذاهب دیگر (مسیحی، مسلمان، یهودی، بودایی و...)
- دیگری به مثابه‌ی نژاد و ملیت دیگر (سیاه‌پوست، زردپوست، ایرانی، سوئیسی، چینی، و...)
- دیگری به مثابه‌ی گفتمان‌های سیاسی دیگر (اسلامی، لیبرالیسم، کمونیسم و...)
- دیگری به مثابه‌ی طبیعت (زیست-کره، انواع گونه‌های حیات)
- دیگری به مثابه‌ی گرایش‌های جنسی دیگر (همجنس‌گرایان، دگرجنس‌گرایان و...)
- دیگری به مثابه‌ی شیوه‌های زیستی دیگر (مونوگامی، پلی‌گامی، پلی‌اموری و...)
- دیگری به مثابه‌ی نسل آینده
- و...

عدالت، سازوکار هویت‌سازی و دانش‌زمینه‌ای:

به نظر می‌رسد که هویت‌سازی (۲) کنشگران اجتماعی در سطح خرد و هویت‌سازی گفتمان‌های سیاسی در سطح کلان مبتنی بر سازوکاری مشابه است. مکانیسمی که امکان شناسایی را برای "خود"، تنها از طریق تمایزش از "دیگری" فراهم می‌آورد و از سویی رابطه‌ی معناداری میان این هویت‌سازی با پروتکل‌های حاکم بر دانش‌زمینه‌ای (Background Knowledge) در هر دوره وجود دارد. به این معنا که کیفیت و خصوصیات دانش‌زمینه‌ایی که کنشگران اجتماعی و گفتمان‌ها در آن هویت‌سازی می‌شوند نقش پررنگی را در تعریف و صورت‌بندی آنان از عدالت خواهد داشت.

از این رو بررسی شیوه‌های بازنمایی "خود" و "دیگری" و ترسیم جایگاه آنان در متون شفاهی و کتبی هر گفتمانی به ما نشان خواهد داد که آن گفتمان چه تعریفی از عدالت دارد و این تعریف در چه رابطه‌ای با دانش‌زمینه‌ای آن گفتمان است.

برای شناسایی این روابط و محک زدن این ایده قصد دارم تا در این فرصت با استفاده از روش "تحلیل انتقادی گفتمان" (Critical discourse analysis) و رویکرد "بُن‌فکنی" (Deconstruction) متن "قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران" (۳) را به‌عنوان نمونه، تحلیل و بررسی کنم تا نشان دهم که "گفتمان سنت‌گرای ایدئولوژیک" (۴) در جایگاه گفتمان سیاسی حاکم بر ایران پس از انقلاب، چگونه دست به هویت‌سازی (مفصل‌بندی) زده است و چه صورت‌بندی‌ای از عدالت (۵) دارد و این دو چه رابطه‌ای با دانش‌زمینه‌ای دارد. این خواست را با طرح دو سوال زیر پی خواهیم گرفت:

- در گفتمان سیاسی حاکم بر ایران پس از انقلاب، "خود" و "دیگری" چگونه تعریف (بازنمایی) شده و این تعریف چه رابطه و جایگاهی را برای هر یک از آنان ترسیم کرده است؟ و آیا این تعریف امکان تحقق دسترسی برابر همگان به امکانات و مواهب اجتماعی را فراهم کرده است یا خیر؟
- چه رابطه‌ای از تعریف "عدالت" در این گفتمان با پروتکل‌های حاکم بر دانش‌زمینه‌ای آن وجود دارد؟

انتخاب متن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای بازخوانی و تحلیل از آن‌روست که این متن را می‌توان محصول مادی "گفتمان سنت‌گرای ایدئولوژیک" برشمرد چرا که این متن، به‌عنوان عالی‌ترین سند سیاسی و حقوقی کشور در مجلسی به تصویب رسید که اکثریت (۶) اعضا آن را نیروهای اجتماعی و سیاسی این گفتمان حاکم تشکیل می‌داد.

باید اشاره کنم که دو روش و نگرش نامبرده در تحلیل متن، علاوه بر تحلیل زمینه‌ی متن (ساختارهای سیاسی و اجتماعی و...) همزمان از روش‌های زبان‌شناسانه و فلسفی برای آشکارسازی وجوه پنهان متن یا همان نانوشته‌ها و ناگفته‌ها سود می‌جوید که در فصل سوم برای علاقمندان به روش‌شناسی بیشتر از آن خواهد نوشت.

نورمن فرکلاف از شارحان و متقدمین روش "تحلیل انتقادی گفتمان"، دلایل و ضرورت توجه به "متن" را اینگونه یادآور می‌شود:

- "متن"، به‌عنوان محصول مادی، "مکان" یا "عرصه‌ای" است که گفتمان‌های متضاد، مسائل خود را در آنجا با یکدیگر مطرح می‌کنند.

- متن‌ها منابع اصلی شواهدی هستند که ادعای ما درباره‌ی ساختارها، روابط و فرآیندهای اجتماعی بر مبنای آن گذاشته می‌شود.

- با توجه به آنکه زبان (مکتوب و شفاهی) در تولید و بازتولید و انتقال ساختارها، روابط و هویت‌های اجتماعی نقش دارد، پس متن‌ها یکی از شکل‌های مهم عمل اجتماعی‌اند که سلطه و کنترل اجتماعی از طریق این متن‌ها اعمال می‌شوند.

این رویکرد، ماهیتی تقویمی و تاسیسی برای زبان قائل است. در این چشم‌انداز گفتمان‌های حاکم، ذهن و بدن کنشگران اجتماعی را از طریق زبان، تولید و بازتولید می‌کنند. چرا که زبان واقعیت، نوع رابطه و سلسله‌مراتب "چیز"ها را برای کنشگران، خلق و بدیهی می‌کند.

اهمیت و ضرورت تحلیل قانون اساسی ایران:

به نظر می‌رسد قانون اساسی ایران نتوانسته است به مثابه‌ی توافقی عمومی، سازشی پایدار را میان نیروهای گوناگون اجتماعی با گرایش‌های متفاوت فراهم آورد. از این رو ایران در هر دهه شاهد کشمکش‌های گوناگونی از مبارزات مسلحانه‌ی دهه‌ی ۶۰ تا جنبش‌ها و اعتراضات خیابانی همچون "جنبش زنان"، "جنبش دوم خرداد" ۱۳۷۶، "جنبش سبز" ۱۳۸۸، اعتراضات دیماه ۱۳۹۶ و آبان‌ماه ۱۳۹۸ بوده است.

مقاومت‌هایی در شکل یک پادگفتمان در برابر خوانش خاصی از جامعه و مناسبات آن، خوانشی که امتیاز انحصاری تالیف متن جامعه را در اختیار گروهی خاص قرار داده است؛ خوانشی که به عدالت، معنا و هویتی مشروط داد که به نظر می‌رسد نتیجه‌ای جز یک فرامتن با حاشیه‌ای فراخ و حاشیه‌نشینانی فراوان نداشت.

از این رو با توجه به خیل عظیمی از "نادیده‌انگاشته‌گان" و "طرشدگان" این گفتمان سیاسی مسلط، بررسی و تحلیل متن قانون اساسی ایران می‌تواند به شناخت بیشتر گفتمان حاکم و درک دقیق‌تر تحولات سیاسی و اجتماعی ایران پس از انقلاب بینجامد. از سویی این انباشت تئوریک

می‌تواند راهنما و تلاشی کوچک به سهم من باشد برای کسانی که در آینده به ویرایش و یا جایگزینی قانون اساسی کنونی اقدام خواهند کرد.

چه چیزی را دنبال می‌کنم:

ما در ادبیات شفاهی و کتبی انقلابیون ایران، از چپ مارکسیستی تا راست اسلامی، شاهد چگالی بالایی از دال‌هایی همچون "برابری"، "عدالت"، "عدالت اجتماعی"، "عدالت اسلامی"، "مستضعفین" و... بوده‌ایم که از میان این گفتمان‌های سیاسی گوناگون دهه‌ی ۵۰، در نهایت "گفتمان سنت‌گرای ایدئولوژیک" بود که توانست قدرت حاکمه را پس از انقلاب در دست بگیرد و این فرصت را بیابد تا خوانش و صورت‌بندی خود را از "عدالت" در قانون اساسی ایران تعریف و تدوین کند.

حال با تحلیل متن قانون اساسی و پیگیری اهداف زیر برآیم تا به بازخوانی مجدد این گفتمان حاکم و شناسایی صورت‌بندی‌اش از "عدالت" بپردازیم و نشان دهیم چه رابطه‌ای میان این گفتمان عدالت با خصایص دانش‌زمینه‌ای آن وجود دارد:

- شناخت گفتمان‌های رقیب و مشارکت‌کننده در تولید و تفسیر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

- شناخت اصول گفتمانی "گفتمان سنت‌گرای ایدئولوژیک"

- شناخت چگونگی تعریف (بازنمایی) "خود" و "دیگری" و جایگاه و نقش و سهم "دیگری" در متن

- شناسایی خصایص دانش‌زمینه‌ای گفتمان مسلط و تاثیر آن بر تعریف این گفتمان از عدالت

- افزایش آگاهی زبانی (۷) در جهت آشکارسازی مواضع ایدئولوژیک نابرابر ساز در قانون اساسی

کیان کیانی

www.kiankiani.com

نگارش در قالب پایان‌نامه در زمستان ۱۳۸۷

ویرایش و خلاصه‌سازی جهت خواندن عموم در بهار ۱۳۹۹

۱. دیوید مارش و جری استوکر و دیگران، (۱۳۷۸) روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی؛ تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۲. ترجیح من در استفاده از اصطلاح "هویت‌سازی" به جای "هویت‌یابی"، از آن جهت است که برخلاف رویکردهای سنتی و گوهرگرا که بر ثبات و جوهری بودن "هویت" و "یافتن" آن اصرار دارند رویکردهای جدید بر "برساخته" بودن هویت تاکید می‌کنند.

۳. در این نوشتار، متن "قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران" در مرکز تحلیل قرار خواهد گرفت و در صورت نیاز به سایر متون مرتبط همچون "مشروح مذاکرات خبرگان قانون اساسی" و "پیش‌نویس قانون اساسی" ارجاع خواهد شد.

۴. برای آشنایی بیشتر با گفتمان‌های سیاسی معاصر ایران می‌توانید به کتاب "دیباجه‌ای بر جامعه‌شناسی ایران؛ حسین بشیریه، چاپ (۱۳۸۱) تهران: موسسه نگاه معاصر مراجعه کنید.

۵. آنچه که این پژوهش را از دیگر پژوهش‌های صورت گرفته در رابطه با مفهوم عدالت متمایز می‌کند، سنت هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه و روش‌شناسانه‌ی آن است در ادبیات و جامعه‌ی زبانی پژوهش حاضر، بیشتر با کلیدواژه‌ها و مفاهیمی از این دست سروکار داریم: "پایسته"، "گفتمان‌ها و تعین‌ها و تأثیرات اجتماعی آن"، "ضدیت گفتمانی"، "کنشگران اجتماعی"، "متن"، "بافت"، "دانش زمینه‌ای"، "رخدادهای کلامی"، "قدرت، زبان، و کارکردهای اجتماعی آن"، "ماهیت برساخته‌ی عدالت"، "سلطه و هژمونی"، "قضایا، گزاره‌ها و احکام"، "کنش گفتار"، "خود"، "دیگری"، "هویت"، "غیریت"، "طبیعی کردن ایدئولوژی‌ها"، "بازنمایی"، "واقعیت‌های برساخته‌ی اجتماعی"، "متافیزیک حضور"، "دوانگاری"، "بن‌فکنی" و...

- در ادبیات گرایش‌های مارکسیستی در بررسی مساله‌ی نابرابری، با کلیدواژه‌ها یا مفاهیمی چون: "نظام اقتصادی"، "شیوه تولید"، "نیروی تولید"، "روابط تولید"، "طبقه"، "کنترل ابزار تولید"، "ارزش افزوده"، "دستگاه‌های ایدئولوژیک"، "آگاهی طبقاتی"، "تضاد"، "مالکیت خصوصی"، "سوسیالیسم"، "کمونیسم" و... برخورد می‌کنیم.

- در ادبیات گرایش‌های وبری با: "ماهیت کثرت‌گرای نابرابری"، "طبقه‌ها"، "گروه‌های منزلتی"، "احزاب"، "کارکردهای دولت"، "انحصار نیروی فیزیکی و زور"، "بروکراسی و انحصار ابزار

اداری"، "قدرت"، "مشروعیت"، "آداب و رسوم" و... برخورد می‌کنیم.

- در ادبیات گرایش‌های کارکردگرایی ساختاری با: "ساختارهای اجتماعی"، "کارکردهای اجتماعی"، "پایگاه و نقش"، "تقسیم کار"، "تقسیم کار بهنجار و آنومیک"، "همبستگی"، "وجدان جمعی"، "اخلاقیات"، "اهمیت کارکردی مشاغل و میزان کمیابی مهارت‌های ضروری"، "اجتناب‌ناپذیری نابرابری‌های اجتماعی"، "ضرورت و کارکرد نابرابری‌های اجتماعی"، "دولت"، "اجتماعی شدن" و... برخورد می‌کنیم.

- در ادبیات گرایش‌های جدید با ترکیبی از کلیدواژه‌ها یا مفاهیمی از سه گرایش بالا روبرو هستیم که نظریه‌پردازان، نظریات خود را با مفصل‌بندی‌های متفاوتی از ترکیب آنان ایجاد کرده‌اند. شاهد این مثال، لنسکی است که آراء او طیفی از آراء "تندروهایی" همچون مارکس و از سویی دیگر "محافظه‌کارانی" همچون نظریه‌پردازان کارکردگرایی ساختاری را در بر می‌گیرد. (گرب، ادوارد، (۱۳۷۳)، "نابرابری‌های اجتماعی"؛ تهران: نشر معاصر)

۶. جدای از طرفداران غیرروحانی گفتمان حاکم در مجلس موسسان قانون اساسی، ۵۸ تن از ۷۳ عضو این مجلس روحانی بوده‌اند "حضور جدی هشتاد درصدی روحانیون در مجلس خبرگان قانون اساسی که شامل ۴۱ نفر مجتهد، دوازده نفر خارج، سه نفر سطح و دو نفر مقدمات خوانده می‌شد، سبب شد تا سیر تحولات آتی به سود اسلام‌گرایان باشد و پیش‌نویس قانون اساسی به صورت بنیادین دچار تحول شود..." (قلفی، محمدوحید، (۱۳۸۴)، "مجلس خبرگان و حکومت دینی در ایران"؛ تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۲۳۹)

۷. در چشم‌انداز گفتمان کوانی همچون نورمن فرکلاف یکی از راه‌کارهای مبارزه با نابرابری‌های اجتماعی، توسعه‌ی "آگاهی زبانی" یا به بیانی افزایش "آگاهی گفتمانی" است. توسعه‌ی آگاهی زبانی - گفتمانی به این معنا است که کنشگران اجتماعی به‌عنوان سخن‌گویان گفتمان، از مفروضات و گزاره‌های طبیعی شده بی‌خبرند و نمی‌دانند که چگونه آنها را در مورد ایشان به کار می‌برند و یا خود چگونه آنها را در مورد دیگران به کار می‌بندند. (فرکلاف، نورمن، (۱۳۷۹)، "تحلیل انتقادی گفتمان"، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها)